

## زبانحال صبغت الله مجددی

### به رفیقانش

بیائید ای رفیقان، هم دیارم  
که بودید در جنایات، هم قطارم  
بودیم ماجمله قاتل های بی رحم  
نه ترسی از خدا، نی همتبارم  
بودم من دائماً در فکر دالر  
که ناگه مرگ حتمی، سردچارم  
همی خواستم دهم رشوت به قابض  
نیامد اینچنین حیلہ بکارم  
همه را آنچه اندوختم به دنیا  
بکردم ترک، نبردم یک دلارم  
بشد اندوخته هایم مصرف عیش  
بدست ناخلف، خویشم تبارم  
نکردند یادم، بعد رفتن از این دهر  
که بل بخشد خدا اعمال تارم  
فتادم مستقیماً قهر دوزخ  
گذشت دوروزه عیش و اقتدارم  
چه ظلم های نکردم وقت قدرت  
سر مظلوم ملت، هم دیارم  
شکنجه گشتم آنقدری در اینجا  
که گشت آخربرون، دود از دمارم

بگفت صبغت به برهان درجهنم  
زیک ماهه ریاست، وقت کارم  
بکردم منحل اردوی وطن را  
بپاشید هرطرف، نظم ازدیارم  
هزاران قتل، درهرسوی کشور  
زاین تصمیم بی جا، وقت کارم  
گرفتم صدها هزار، دالرزکرزی  
برای استخاره، مزد کارم  
بگفتم کرزی است شخصی مناسب  
شود میهن زحسنش، گلزارم  
زتأثیردروغین استخاره  
بشد کشورزبد، بتر فگارم  
خداوندعادل وداناست به هرچیز  
شمارامی رساند، درکنارم  
رسند جلاد کابل، سیاف وکرزی  
خلیلی ومحقق، نورازمزارم  
برای "ع و غ"، قهر جهنم  
بود آماده عقرب ها ومارم  
خلیل زاد، اتمروباقی رفیقان  
همه مقهورقهرکردگارم  
خلاص کن "حیدری" این قصه آخر  
زجمع قاتلان مُلک زارم

پوهنوال داکتر اسدالله حیدری

۱۱، ۶، ۲۰۲۱، سدنی

